

بررسی مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفان کیهانی از منظر حکمت اسلامی

احمد ولیعی ابرقویی¹

عبداله محمدی²

چکیده

هدف: مسئله اصلی این تحقیق، مقایسه مبانی معرفت‌شناسانه و هستی‌شناسانه مکتب حلقه (عرفان کیهانی) با قواعد فلسفی، به ویژه قواعد حکمت اسلامی بوده است. **روش:** روش این تحقیق، اسنادی-تحلیلی است و با مراجعه به متون موجود از مؤسس عرفان کیهانی، مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آن گزارش و با آرای فیلسوفان مسلمان مقایسه شده است. **یافته‌ها و نتیجه‌گیری:** نتیجه این مقایسه، تغایر اساسی میان آموزه‌های بنیادین مکتب حلقه با آموزه‌های فلسفی و در نتیجه، عدم امکان دفاع عقلی از ادعای عرفان حلقه است. از جمله اشکالات وارد بر این مکتب، غفلت از تفاوت قلمرو معرفتی، آمیختگی احکام جهان غیر محسوس با محسوسات، خلط میان حقیقت و ثبات، بی‌اعتنایی به جایگاه استدلال عقلی و روش برهانی و سرانجام، تلقی کارکردگرایانه از صدق است.

واژگان کلیدی: عرفان کیهانی (حلقه)، مبانی معرفت‌شناختی، مبانی هستی‌شناختی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دریافت مقاله: 95/02/11، تصویب نهایی: 95/11/12.

1. کارشناس ارشد مبانی نظری اسلام (نویسنده مسئول) / نشانی: تهران؛ شهر ری، خ زکریای رازی، انتهای کوچه شهید حمید حیدری، جنب مسجد امام زمان (عج)، پ 128 / نمابر: 55939797 / Email: sadra.abar@yahoo.com
2. دکترای فلسفه، استادیار گروه فلسفه علوم انسانی مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

الف) مقدمه

آقای محمدعلی طاهری به عنوان مؤسس مکتب حلقه (عرفان کیهانی)، بنیانگذاری دو رشته «فرادرمانی» و «سایمتولوژی» را به بیش از سه دهه پیش مربوط دانسته و معتقد است تجربه عملی این طب های مکمل، سبب توجه پزشکان به این دو رشته در دهه اخیر شده است و در حال حاضر بیش از 30 هزار مربی در ایران و جهان آن را تدریس می کنند. وی فرادرمانی را در درمان بیماری جسمی، روانی و روان تنی (سایکوماتیک) و سایمتولوژی را در درمانهای ذهنی و ذهنی - تنی (متوسوماتیک) مؤثر می داند.

طاهری برای پیگیری بهتر فعالیتهای خود، مؤسسه فرهنگی - هنری عرفان کیهانی (حلقه) و همچنین کانون عرفان کیهانی را در سازمان ملی جوانان به ثبت رسانده است. آثار مکتوب رسمی وی تا کنون از سه کتاب و ده مقاله تجاوز نمی کند. کتب منتشره عبارتند از: «عرفان کیهانی» (2011/ب) در هفت نوبت انتشار و با شمارگان 5000 نسخه، «انسان از منظر دیگر» (1388) در 9 نوبت انتشار با شمارگان 10000 نسخه و «انسان و معرفت / بینش انسان» (2011/الف) چاپ ارمنستان. این سه کتاب، منبع اصلی گزارش دیدگاه عرفان حلقه در این مقاله خواهند بود.

با گسترش مکتب حلقه از دهه 70 و رویکرد خاص آن به مبانی، تبیین مباحث معرفتی آن ضرورت بیشتری پیدا می کند. عرفان کیهانی (حلقه) در عرفان نظری بر مبنای شبکه مثبت و منفی؛ و در عرفان عملی بر مبنای اتصال به حلقه های متعدد شبکه شعور کیهانی و طی مسیر سیر و سلوک در حلقه های گوناگون (حلقه های رحمت عام الهی) گام برمی دارد. (طاهری، 1388: 20-17 و 88، همو، 2011/ب: 26-27)

از آنجا که هر مکتبی بر اساس بایدها و نبایدها و هر باید و نبایدی بر اساس مبانی خاصی از هست ها و نیست ها پایه گذاری می شود، ارزیابی هر مکتبی وابسته به میزان اتقان مبانی آن است که در این میان، مبانی هستی شناسی و معرفت شناختی از اهمیت افزون تری برخوردارند. (مطهری، 1391: 16-13)

با این وصف، در آثار متعددی که در معرفی و نقد این جریان نگاشته شده، مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی کمتر مورد توجه بوده است. از این رو، نوشتار حاضر قصد دارد گزارشی اجمالی از مبانی عرفان حلقه را ارائه دهد و بدون هیچ گونه پیش داوری، آن را با مبانی معرفتی حکمت اسلامی مقایسه کند.

پرسش اصلی مقاله این است که: مبانی معرفت شناختی و هستی شناختی عرفان حلقه چیست و چه میزان با مبانی عام معرفت شناختی و مبانی حکمت اسلامی تطابق دارد؟

هر چند مبانی مذکور در آثار طاهری تصریح نشده و همین امر این تحقیق را دشوار ساخته است؛ ولی سعی شده با مراجعه به آثار مکتوب وی، مبانی مذکور انتخاب، دسته بندی و سپس ارزیابی شوند.

ب) گزارشی از مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفان حلقه

1. واقعیت وجودی و حقیقت وجودی

طاهری وجود هر چیزی را در عالم مادی، مانند سکه‌ای در نظر می‌گیرد که دو رو دارد: واقعیت وجودی و حقیقت وجودی (طاهری، 1388: 24؛ همو، 2011/الف: 86). از منظر وی، واقعیت وجودی هر چیز، نشان‌دهنده موجودیت و حادث شدن آن چیز است، اعم از اینکه آیا از علت آن مطلع‌ایم یا خیر؛ و اینکه آیا قابل مشاهده است و اثر خود را در محیط می‌گذارد یا آنکه غیر قابل مشاهده و صرفاً با تجهیزات قابل تثبیت، ضبط و اندازه‌گیری است؛ مانند اشعه مادون قرمز که واقعیت دارد، هر چند نمی‌توانیم آن را ببینیم یا لمس کنیم، اما می‌توانیم آن را اندازه‌گیری یا از آن بهره‌برداری کنیم. (طاهری، 1388: 25-24)

حقیقت وجودی به مباحثی در رابطه با واقعیت وجودی اطلاق می‌شود که عبارتند از:

- علت وجودی و نحوه وقوع: بررسی علی و سببی آن پدیده؛ همچون جهان هستی.
- طرح و واقعیت وجودی: بررسی مسائل پشت پرده و طرح و نقشه وجودی آن واقعیت.
- کیفیت وجودی هر پدیده: بررسی چگونگی وجود یک واقعیت که آیا حقیقت چیزی، وجود خارجی دارد یا اینکه مجازی است. (همان)

«... چیزهایی می‌توانند در عالم هستی واقعیت داشته و واقع شده باشند، اما نسبت به خود آن چیز از حقیقت وجودی برخوردار نباشند و بر عکس بعضی چیزها از نظر ما واقعیت نداشته باشند، ولی حقیقت وجودی داشته باشند؛ مثل اشعه مادون قرمز که با چشم ما دیده نمی‌شود و برای ما واقعیت ندارد، ولی چون با ابزارهایی قابل تشخیص است، نسبت به چشم ما دارای حقیقت وجودی است و یا هاله‌ای پیرامون انسان که با چشم معمولی دیده نمی‌شود و از نظر انسان واقعیت نداشته و سالها تصور شده که این صحبتها خرافه‌ای بیش نیستند، ولی با عکس‌برداری کرلیان قابل مشاهده شده‌اند؛ پس با وجود اینکه قابل رویت نیستند، ولی حقیقت وجودی دارند. لذا حقیقت وجودی، چگونگی و کیفیت وجودی هر پدیده‌ای و هر موضوعی را مورد بررسی قرار می‌دهد». (همان: 26-24؛ همو، 2011/الف: 87-86)

به طور خلاصه می‌توان گفت واقعیت از نظر طاهری، امری است که واقع شده، با حواس پنج‌گانه قابل درک، قابل اندازه‌گیری یا ثبت و ضبط است و به طور کلی واقعیت هر شیء، هر آن چیزی است که از روی اثر آن پی به وجودش می‌بریم؛ حال چه مانند سنگ که با حواس درک می‌شود یا مثل اشعه مادون قرمز که از آثار او و با استفاده از ابزار اندازه‌گیری پی به آن می‌بریم.

حقیقت وجودی پشت پرده واقعیات‌اند که کیفیت، چرایی و علت واقعیات را مشخص می‌کنند. به عبارت دیگر؛ از منظر وی، حقیقت وجودی، یک نگاه عمیق‌تر به واقعیت وجودی و در صدد تبیین لایه و عمق واقعیت است.

2. حقیقت و مجاز

یکی دیگر از مبانی معرفت‌شناختی عرفان حلقه، تعریف حقیقت و مجاز است. در تبیین این امر به چند مثال استناد می‌شود:

اگر فرض کنیم تیغه‌ای حول محوری بچرخد؛ طبق اصطلاح مکتب حلقه، این تیغه حادث شده و واقعیت دارد. اگر این تیغه حول محور خویش با سرعت به چرخش درآید؛ استوانه‌ای مشاهده می‌شود که قطر قاعده آن، قطر تیغه و ارتفاع آن، ضخامت تیغه است. این استوانه نیز واقعیت دارد؛ زیرا حادث شده و به وجود آمده است. بنابر این، واقعیت دارد ولی حقیقت ندارد؛ زیرا چنین استوانه‌ای جود خارجی نداشته و هر زمان که تیغه را از حرکت بازداریم استوانه ناپدید می‌شود. بنابر این، استوانه یک حجم مجازی و ناشی از حرکت تیغه است. (طاهری، 1388: 26-27)

طاهری با کمک این فرایند، تمام جلوه‌های حرکت را امری مجازی تلقی کرده و به همین ترتیب جهان هستی مادی که از حرکت آفریده شده را مجازی و فاقد حقیقت وجودی قلمداد می‌کند. (همان: 27-30)

همچنین آینه را مثال می‌زند که در آن، تصویر یک شی در آینه واقعیت وجودی دارد و در آینه واقع شده است؛ ولی حقیقت وجودی ندارد و نسبت به خودش مجازی است.

3. وابستگی فهم جهان به ناظر

مؤسس عرفان حلقه برای اثبات مجازی بودن جهان، از برخی مباحث فیزیک استفاده می‌کند و تفسیر رایج از جهان را وابسته به نگاه ناظر می‌داند. این وابستگی به گونه‌های مختلفی بازگو شده است. از جمله:

یک) منظره جهان هستی با توجه به سرعت ناظر

جهان هستی بی‌نهایت منظره داشته و هر ناظری بسته به سرعتی که در فضا دارد، آن مناظر را به شکلهای خاصی می‌بیند. به این ترتیب، واقعیت‌هایی هست که ما به علت محدودیت خویش در ناظر بودن، اصلاً تصورش را نیز نخواهیم کرد. بنابر این، تفسیر جهان بستگی به سرعت ناظر دارد و با توجه به اینکه ناظر می‌تواند بی‌نهایت سرعت مختلف داشته باشد، پس برای هر ناظر، بی‌نهایت منظره از جهان هستی مادی وجود خواهد داشت. (همان: 34-44)

دو) منظره جهان هستی با توجه به فرکانس چشم ناظر

هر ناظری با چشمان خود به جهان هستی نگاه می‌کند و هر چشمی دارای فرکانسی است که نشان می‌دهد چند تصویر را در یک ثانیه می‌تواند دریافت و درک کند. از این منظر نیز، جهان هستی بی‌نهایت منظره دارد که بسته به میزان این فرکانس به گونه‌های مختلفی خودنمایی می‌کند. برای نمونه، فرکانس چشم انسان 24 تصویر در ثانیه و فرکانس چشم عقاب حدوداً 20000 تصویر در ثانیه است و این تفاوت باعث شده تا عقاب پدیده‌هایی همچون باران را به صورت قطره قطره ببیند؛ در حالی که ما آن را به صورت خطی مشاهده می‌کنیم. پس جهان هستی مادی فاقد شکل و منظره ثابت است و هر ناظری آن را با توجه به سرعت حرکتش در فضا و فرکانس چشمش مشاهده می‌کند. در نتیجه هر چشمی به گونه‌ای طراحی شده که جهان هستی را به شکل خاصی برای صاحب آن متجلی سازد و تصویر مجازی ناشی از حرکت ذرات را به ناظر گزارش دهد. پس جهان دارای منظره ثابتی نبوده و در نتیجه مجازی است. (همان)

سه) منظره جهان هستی با توجه به آستانه درک ناظر

هر ناظری بسته به آستانه درک فیزیکی خود، جهان هستی را به گونه‌ای می‌بیند. برای مثال، آنچه مار رویت می‌کند، به طور کامل با انسان تفاوت دارد؛ زیرا آستانه درک او با انسان متفاوت است. مار می‌تواند اشعه مادون قرمز را ببیند؛ بنابراین، در شب دید کامل داشته و در نتیجه روز و شب برای او فرقی نمی‌کند. این ماجرا به تعداد موجودات، از یک میکروارگانیسم تا بزرگ‌ترین موجودات ادامه دارد و به همین دلیل، به تعداد موجودات جهان، مناظر متفاوتی از جهان هستی قابل فرض است. (همان)

چهار) منظره جهان هستی مادی در رابطه با سرعت نور

هر تصویر ما از خورشید متعلق به هشت دقیقه قبل و تصویر شیشی را که در فاصله یک متری خود می‌بینیم، متعلق به $8-10 \times 0/33$ ثانیه قبل است. به صورت کلی در سایر مناظری که به کمک نور به ادراک ما می‌آیند، سرعت نور نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین، تصویری که از اشیا در چشم ما نقش بسته است، توهمی بیش نیست. (همان)

ظاهری با ذکر این مثالها و با استناد به تأثیر ناظر بر فهم جهان، نتیجه گرفته است که از هر زاویه به جهان هستی نگاه کنیم، مجازی است و در واقع بی‌نهایت مجاز در مجاز در دل یکدیگر قرار گرفته‌اند.

4. هویت حرکتی جهان

مؤسس عرفان کیهانی بعد از تحلیل مجازی بودن جهان هستی مادی، از متحرک بودن جهان برای تبیین حقیقت عالم ماده استفاده می‌کند. این جهان‌بینی، مبنایی برای نظریه شبکه شعور کیهانی محسوب می‌شود.

«صل جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده است. از این رو جلوه‌های گوناگون آن نیز ناشی از حرکت بوده و چون هر جلوه‌ای که ناشی از حرکت باشد، مجازی است؛ در نتیجه جهان هستی مادی نیز مجازی است و هر حرکتی نیز نیاز به محرک و عامل جهت‌دهنده دارد. این عامل آگاهی یا هوشمندی حاکم بر جهان هستی است که آن را شبکه‌ی شعور کیهانی می‌نامیم. بنابر این، جهان هستی تصویری مجازی از حقیقت دیگری بوده و در اصل از آگاهی آفریده شده است.

«... نظر به اینکه هوشمندی حاکم بر جهان هستی، می‌بایست خود از جایی ایجاد شده و در اختیار منبعی باشد، این منبع را صاحب این هوشمندی دانسته و خدا می‌نامیم. با توضیحات ارائه شده می‌توان گفت که در هر لحظه سه عنصر در جهان هستی مادی موجود است: آگاهی، ماده و انرژی». (همان: 31-30)

5. تحلیل دوقطبی از جهان مادی

از منظر عرفان حلقه، جهان ما دو قطبی است؛ شب و روز، سپید و سیاه، گرسنگی و سیری، شادی و غم، زشت و زیبا، مثبت و منفی، خوب و بد و ... نمونه‌های آن هستند. در جهان دوقطبی تمام مفاهیم ضد خود را نیز شامل می‌شوند. تضاد حاکم بر هستی، تضاد دوتایی یا دوقطبی است.

اما جایگاه الله، جهان تک قطبی است. برای خداوند، گرسنگی و سیری، شادی و غم، خوب و بد، روز و شب و... مفهومی ندارد و در آن جایگاه، زمان، مکان و تضاد وجود ندارد. (طاهری، 2011الف: 66-67 و 197-215 و 246)

6. شبکه‌ی شعور کیهانی (شبکه‌ی مثبت و منفی - شعور الهی)

حرکت انسان به سمت کمال تحت تأثیر دو شبکه قرار دارد. با توجه به اصل دو قطبی؛ هوشمندی حاکم بر هستی نیز دوتایی است. هوشمندی مثبت و هوشمندی منفی. وی هوشمندی مثبت حاکم بر هستی را شبکه‌ی شعور کیهانی یا شبکه‌ی مثبت، روح‌القدس، الهی و شبکه‌ی منفی حاکم بر جهان هستی را شبکه‌ی منفی یا شیطان می‌نامد.

مجموعه شعور اجزایی همانند سلول، ذرات آن یا تارهای ارتعاشی، شعور کیهانی نامیده می‌شوند؛ که اجزا به خودی خود از آن شعور بهره‌مند نیستند. شبکه‌ی شعور کیهانی، مجموعه هوشمندی یا آگاهی حاکم بر جهان هستی و عنصر اصلی جهان هستی است. برای مثال یک سلول نمی‌داند به کجا می‌خواهد برود؛ ولی وقتی صد میلیون سلول گرد هم جمع شدند، اطلاعاتی شکل می‌گیرد که یک سلول نمی‌تواند به تنهایی آن را به کارگیرد.

هوشمندی و شعور الهی واسطه‌ی بین انسان و خداست که به عنوان کارگزار که به روح‌القدس نیز تعبیر شده است؛ به صورت‌های مختلف نقش ایفا می‌کند. (طاهری، 2011ب: 35 و 51-50؛ همو، 2011الف: 73، 77-76، 98-95 و 197؛ همو، 1388: 19، 84 و 195)

ج) نقد و بررسی

1. مدعیات بدون دلیل

زیبایی و انسجام درونی یک نظریه، اعتبار معرفت‌شناختی آن را تأمین نمی‌کند. با توجه به مبانی معرفت‌شناختی حکمت اسلامی، آنچه صدق گزاره را تضمین می‌کند، ارجاع به گزاره‌های بدیهی است. اگر توانستیم گزاره‌ای را به کمک اصول یقینی منطبق بر بدیهیات استنتاج کنیم؛ آن گزاره، صادق قلمداد می‌شود و گرنه دلیلی بر صدق آن وجود ندارد (شیرازی، 1981، ج 1: 443 به بعد؛ طباطبایی، 1388، مرحله 11، فصل 9). در مکتب حلقه، مدعیات مکرری وجود دارد که نه با استنتاج عقلی قابل ارجاع به بدیهیات است و نه حتی یافته‌های علمی - تجربی آن را تأیید می‌کند. از آن جمله مجاز دانستن حرکت است (طاهری، 1388: 27-30) یا آنکه جهان هستی از بی‌نهایت مجاز در دل مجاز شکل گرفته است (همان: 26). مکتب حلقه هیچ دلیل عقلی یا تجربی بر مدعای خویش ارائه نکرده و تنها به ذکر چند مثال اکتفا کرده است.

2. ابهام در روش و عدم امکان ارزیابی نظریه

پیروی از اصول روش‌شناسی از جمله نشانه‌های اعتبار یک نظریه است. هر نظریه باید روش تحقیق خود را مشخص کند تا بتوان در پرتو آن میزان پایداری پژوهشگر به اصول روش‌شناسی را سنجید. برای نمونه، نظریه یا باید مبتنی بر روش برهانی باشد؛ که در این صورت، قواعد منطق ماده و صورت، شاقول آزمون نظریه خواهد بود یا باید طبق روش تجربی باشد؛ که در این صورت، قواعد مشاهده و تعمیم و... درستی یا نادرستی نظریه را تبیین خواهد کرد. (مطهری، 1391: 127-113)

اما روشن نیست روش طاهری از کدام یک از روشهای تحقیق پیروی می‌کند. گاه از اصطلاحات علوم تجربی استفاده شده، بدون آنکه به قوانین حاکم بر فلسفه علوم تجربی پایبند باشد و گاه از دریافتهای شهودی سخن به میان آمده، بی‌آنکه قوانین مرسوم در عرفان نظری یا عملی رعایت شده باشند. وی از مثال آئینه برای تفکیک حقیقت و واقعیت، از عدم شعور سلول و شعور مجموعه سلولها برای اثبات شعور کیهانی و از اختلاف ناظر برای مجاز دانستن جهان استفاده کرده؛ ولی در هیچ کدام روش تحقیق تجربی در مشاهده، تفسیر و تعمیم را رعایت نکرده و به ذکر چند مثال اکتفا کرده است. همچنین حقایق متضاد عالم را دال بر دو قطبی بودن جهان دانسته، که امری هستی‌شناسانه است بدون آنکه توجه کند حکما وجود را مساوی خیر می‌دانند و به کمک روش عقلی این نمونه‌ها را تحلیل می‌کنند. او می‌تواند دیدگاه حکما را در این موضوع نپذیرد، ولی اگر نقدی دارد حتماً باید با پایبندی به روش ایشان که روش عقلی است مطرح کند. در این دیدگاه، بین مجاز عرفی با مجاز دقیق عرفانی خلط و احکام هر یک به دیگری نسبت داده می‌شود. خلاصه آنکه برخی از مدعیات عرفان حلقه، آمیخته‌ای نامتجانس و گرته‌برداری‌گزینشی از علوم مختلف است که به روشها، پیش‌فرضها و نتایج آن نیز التزامی وجود ندارد.

3. تحریف معنای حقیقت

معنایی که مکتب حلقه از حقیقت ارائه کرده، با اصطلاح حکمت اسلامی تفاوت دارد. توضیح آنکه فلاسفه اسلامی، مقصود از حقیقت معرفت‌شناختی را مطابقت با واقع می‌دانند (شیرازی، 1981، ج 1: 336). این دیدگاه، منحصر به فیلسوفان مسلمان نیست و با مقایسه وجدانی میان درکی که هر انسانی از گزاره صادق و خطا دارد، به روشنی قابل تأیید است. هر یک از ما پس از درون‌نگری و کاوش میان اقسام گزاره‌های خویش درمی‌یابیم که تمیز گزاره‌هایی که خطا می‌دانیم از آنچه صادق می‌دانیم، به مطابقت و عدم مطابقت آنها با واقع مرتبط است. تعریف فیلسوفان نیز تنبیهی بر این معنای روشن است.¹ بنابر این، معنای حقیقت با اصطلاح و قرارداد عوض نمی‌شود. (مطهری، 1388، 6: 160)

مؤسس عرفان حلقه بدون توجه به این مبنا، بحث را با اصطلاح ساختگی خود از حقیقت آغاز و در ادامه، این معنا را با معنای معرفت‌شناسانه آن خلط کرده است و احکام حقیقی و غیرحقیقی در معرفت‌شناسی را به حقیقی و مجاز در تفکر خود تسری می‌دهد. همچنین حقیقت در مقابل مجاز و حقیقت در برابر واقعیت وجودی نیز به جای یکدیگر به کار گرفته می‌شوند.

4. خلط مفاهیم و احکام محسوس و غیر محسوس

طاهری با استناد به تأثیر ناظر و توانایی‌های ادراکی او در فهم جهان، نتیجه گرفته است که جهان هستی توهمی بیش نیست و یکسره مجاز اندر مجاز است. این مکتب تصور کرده است که جهان هستی مساوی هستی محسوس است و احکام این جهان نیز با تغییر آستانه ناظر و سرعت نور و... تغییر می‌کند. باید توجه داشت تفاوت نوع ادراک ناظران و برداشتهای مختلف ایشان از جهان، فقط در قلمرو محسوسات امکان‌پذیر است. اما هستی، مساوی با محسوسات نیست و گزاره‌های سرنوشت‌ساز و مؤثر در سعادت آدمیان نیز ارتباطی به تفاوت منظر انسانها و موجودات دیگر ندارد. آنچه می‌تواند حقیقت هستی را بنمایاند براهین عقلی و مبادی فلسفی است که آنها نیز هیچ وابستگی به امور مادی، افراد و اختلاف منظر ایشان ندارند (شیرازی، 1981، ج 1: 289). آنچه در میان مکاتب مختلف بشری به عنوان مبانی سرنوشت‌ساز، قلمداد و سبب جدایی جهان‌بینی‌ها از یکدیگر شده‌اند عبارتند از: امکان تحصیل یقین، اعتبار عقل، تجرد انسان، وجود خدا، وجود معاد، ضرورت وحی، نسبیّت یا ثبات گزاره‌های اخلاقی و... که همگی در جای خود با

1 تعریف صدق به مطابقت، در میان فیلسوفان غربی نیز از 2500 سال پیش تا سده‌های اخیر مورد اتفاق بود و آنچه سبب عدول از این تعریف در برخی نظریات شد ناکامی در پاسخ به برخی سوالات درباره گزاره‌های پایه و بدیهیات و کیفیت ابتنا علوم نظری بر گزاره‌های بدیهی بود. (رک: محمد حسین‌زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، 1382، ش، فصل چهارم، ص 95-134)

135 **بررسی مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفان کیهانی از منظر حکمت اسلامی**

براهین عقلی اثبات شده است. اما اینکه ما را می‌تواند بخشی از طیفهای نوری را ببیند که انسانها قادر به دیدن آن نیستند، تأثیری در گزاره‌های سرنوشت‌ساز و سعادت‌محور بشر ندارد.

نکته قابل توجه دیگر آن است که مشخص نیست ظاهری واقع‌نمایی ادراک را می‌پذیرد یا خیر؟ اگر وی معتقد است ادراکات ما واقع را فی‌الجمله نشان می‌دهند، دیگر نمی‌تواند جهان خارج را مجاز بداند و اگر معتقد است ادراکات ما واقع‌نما نیستند و تنها در محیط ذهن و مفهوم قابل بررسی‌اند، خود استدلالها و نظریات وی نیز تنها در محیط فهم وی قابل تحلیل بوده و نمی‌تواند مجازی را که به ذهنش رسیده، به واقع نسبت دهد.

5. **خلط حقیقت و ثبات**

در آثار مؤسس مکتب حلقه گفته می‌شود، جهان هستی مادی از حرکت آفریده شده و چون حرکت مجازی است در نتیجه، جهان هستی نیز مجازی است؛ یعنی امور حقیقی مساوی امور غیر متحرک دانسته شده و امور متحرک، اموری مجازی تعریف شده است. در حالی که این مسئله از یک سو، خلط میان ثابت و حقیقت و از سوی دیگر، خلط میان حرکت و مجاز است. حقایق موجود در عالم دو قسم‌اند: حقایق ثابت و حقایق متحرک. حرکت نیز حقیقت دارد و حقیقی بودن آن امری مسلم در میان اکثر فیلسوفان است (مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقاله 4: 163-167). ضمن آنکه هر حرکتی نیازمند متحرکی است. پس نمی‌توان گفت جهان مادی فقط حرکت است، بلکه جهان مادی از متحرکات ساخته شده است که آن متحرکات نیز دارای حرکت و در حرکتند (همان). در عرفان حلقه نیز سخن از نفس حرکت در میان نیست؛ بلکه سخن از اتم، الکترون و نوترونی است که متحرکند. (طاهری، 1388: 27-30)

طبق تعریف ظاهری، حقیقت وجودی، به بیان علت و هدف و کیفیت وجودی شیء می‌پردازد. آیا حرکت علت ندارد؟ آیا کیفیت وجودی حرکت و موجود متحرک مهم نیست؟ اشکال اصلی آن است که موجود حقیقی را منحصر در موجود غیر متحرک دانسته است؛ در صورتی که موجود حقیقی اعم از ثابت و متحرک است. همان‌گونه که شناخت موجودات ثابت، معرفت محسوب می‌شود؛ شناخت موجودات متحرک نیز ممکن است و معرفت قلمداد می‌شود.

6. **بی‌توجهی به قلمرو منابع معرفت**

شناخت حسی، محدود به مکان و زمان و ابزار خود یا همان حواس است؛ بنابراین، محدودیت‌های ابزارهای خود را دارد. با ابزارهای حسی، تنها امور محسوس را می‌توان درک کرد و امور غیر محسوس از دسترس ابزارهای حسی دورند (مطهری، 1391: 98-102). امور غیر محسوس به کمک علوم حسی، نه اثبات و نه ابطال می‌شوند؛ زیرا از تیررس حس بیرون بوده و امکان مشاهده و داوری حسی درباره آنها نیست. مؤسس عرفان حلقه به این مهم توجه نکرده و با روش حسی سعی دارد درباره واقعیات غیر محسوس داوری کند. برای

نمونه، با توجه به برخی نظریه‌های علمی همچون اشعه مادون قرمز، پوچی و مجاز بودن کل عالم استنتاج می‌شود؛ در صورتی که علوم تجربی و فیزیک چه با تفاسیر جدید و چه با تقریرات کهن خویش، توان اظهار نظر دربارهٔ امور غیر محسوس را ندارند و هرگونه تخطی از این اصل به معنای نادیده گرفتن قلمرو منابع معرفتی است. به همین ترتیب، سخن گفتن از شعور، خدا، روح القدس و ... نیز تنها با روش عقلی و غیر محسوس امکان‌پذیر است.

7. نادیده گرفتن جایگاه استدلال عقلی

از لابه‌لای عبارات طاهری، تصریحات و اشاراتی بر بی‌اعتباری ادراک عقلی و تأکید بر روش فیزیکی و شهودی قابل دریافت است: «بر پلهٔ عشق، ابزاری وجود ندارد و هیچ یک از ابزارهای عقل همچون دلیل و استدلال و علم و دانش، فن و تکنیک، راه و روش و تفکر و تعقل در قلمرو عشق کاربردی ندارد و یا آن که عقل توانایی فهم عشق را ندارد» (طاهری، 2011الف: 144)

در حالی که بدون لحاظ روش عقلی، روشهای دیگر همچون روش فیزیکی اعتباری ندارند. فیلسوفان مسلمان دربارهٔ نیازمندی به عقل در روش تجربی و شهودی، مباحث مفصلی طرح کرده‌اند (شیرازی، 1981، ج 1: 319؛ همو، 1375: 219؛ مصباح یزدی، 1387، بحث کمکهای فلسفه به علوم). علم تجربی برای تعمیم محتاج استدلال عقلی است، همچنین مبادی تصویری و تصدیقی علوم تجربی از قبیل وجود جهان مادی، امکان شناخت جهان مادی، رابطه علی بین اشیا و ... از اصول عقلی است که هیچ مشاهده‌گر تجربی از آن بی‌نیاز نیست.

روشهای عرفانی نیز به محض آنکه یافته‌های خویش را در قالب گزاره بیان کنند، پا به عرصهٔ علم حصولی گداخته‌اند و باید با شاقول استدلال عقلی ارزیابی شوند.

مؤسس مکتب حلقه نیز بدون آنکه بدانند، در موارد متعددی از روش عقلی یا نتایج آن بهره برده است. از جمله:

الف - چه کسی فهمیده است که ناظرهای مختلف، ادراکات مختلف دارند؟ آیا حس توان فهم چنین امری را دارد؟ آیا این نتیجه خود ادراکی از جهان نیست؟ آیا این هم مجاز است یا حقیقت؟ به چه دلیل می‌گویید این گزاره که «ادراکات ما از جهان مجازی است» صحیح است و خود این گزاره مجازی نیست؟ مکتب حلقه ناخودآگاه از وجود ابزاری مقایسه‌کننده خبر می‌دهد که به روابط یا عدم روابط بین مناظر مختلف پی می‌برد. حس تنها با طرفین مقایسه می‌تواند ارتباط یابد و مقایسه‌کننده باید امری غیر از طرفین مقایسه باشد تا از افقی بالاتر آنها را مقایسه کند.

ب - چگونه دریافتید حقایق متعددی در خارج از ذهن ما وجود دارند که فرکانسهای مختلفی از آنها به چشم می‌رسد و به کمک حواس می‌توان آنها را شناخت؟ آیا نمی‌توان فرض کرد تمام فرکانسهایی که

137 **بررسی مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفان کیهانی از منظر حکمت اسلامی**

از اشیای متعدد تصور می‌کنیم، از یک شیء باشد؟ آیا بدون استناد به اصل علیت و نتایج آن، از جمله قاعده‌الواحد در فلسفه، می‌توان این احتمال را نفی کرد؟

ج - چه کسی فهمیده است که برخی تصاویر مانند دوار بودن آتش در آتش‌گردان خطا هستند؟

- آیا می‌توان همزمان با پذیرش مدعیات مؤسس عرفان حلقه، نقیض مدعیات ایشان را نیز پذیرفت؟ آیا عرفان حلقه از اصل تناقض بهره‌نجسته است؟

د - آیا عرفان حلقه برای اثبات سخنان خویش مقدمات را کنار هم نمی‌چیند و نتیجه‌گیری نمی‌کند؟

ح - چگونه دریافتید حرکت، امری توهمی است؟ مگر حس به تنهایی می‌تواند توهمی یا غیر توهمی بودن ادراکات حسی را تشخیص دهد؟ حس فقط حس می‌کند؛ هم حرکت را حس می‌کند و هم امر ثابت را؛ چه کسی یکی را توهمی و دیگری را غیر توهمی دریافته است؟

ف - آیا مکتب حلقه از تعمیم استفاده نمی‌کند؟ از علیت و نتایج آن چگونه؟

ط - چگونه می‌توان درباره مفاهیمی چون: حقیقت جهان، خدا، اعدام و... با حس سخن گفت؟

8. **تشکیکی دانستن صدق**

عرفان حلقه به گونه‌ای است که نوعی تشکیک در صدق از آن استنباط می‌شود. گویی در عالم، برخی امور حقیقی و برخی حقیقی‌ترند. از جمله آن گزاره‌ها، مباحثی درباره تیغه دوار و مثالهایی از این دست است که با تفکیک بین واقعیت و حقیقت، نوعی تشکیک را در صدق قبول کرده است (طاهری، 1388: 26-27)؛ در حالی که صدق به معنای مطابق با واقع است و این مطابق، یا محقق هست یا نیست. مطابقت، شدت و ضعف نمی‌پذیرد؛ هر چند ممکن است ذو مراتب بودن هستی و افزایش اطلاعات پیرامونی و فهم یک سری مسائل و تطبیقات پیرامون یک موضوع، باعث کشف حقایق یا تطبیقات بیشتری در ذهن شود (مصباح، 1387، ج 1: درس 12). تطابق از اموری نیست که نسبی باشد یا بستگی به تکامل داشته باشد، بلکه وقتی تطابق حاصل شد (البته با رعایت تمام ضوابط معرفت‌شناسی)، خدشه‌بردار نخواهد بود و هر قدر اطلاعات پیرامون یک موضوع بیشتر شود، صحت تطبیق واضح‌تر می‌شود. پس نگاه به مناظر مختلف جهان هستی مادی، نه تنها دلیل بر نقصان ناظر نیست، بلکه صحت فهم بیشتری نسبت به محدودیت‌های خویش و خصوصیت‌های جهان هستی پیدا می‌شود.

فهم خصوصیات هم‌چون: خمش فضا، سرعت، آستانه درک ناظر، فرکانس چشم ناظر و سرعت ناظر، نه تنها فهم قبلی ما را از جهان هستی از بین نمی‌برد؛ بلکه علاوه بر پیدا کردن اطلاعات بیشتر در آن موضوعات، چرایی آن‌گونه دیدن نیز برای ما روشن می‌شود و از محدودیت‌ها و توانایی‌های ذهنی‌مان نیز شناخت بیشتری پیدا می‌کنیم.

9. خلط میان احکام مجرد و مادی

به اعتقاد مؤسس عرفان حلقه، در هر لحظه سه عنصر در جهان هستی مادی موجود است: آگاهی، ماده و انرژی. او این سه امر را قسیم یکدیگر قرار داده است؛ در حالی که آگاهی، از امور مجرد و خصوصیات آن کاملاً غیر از امور مادی است. به عبارت دیگر؛ شیء مادی غیر از شیء مجرد است و این دو، احکام متفاوت و متضادی با هم دارند (طباطبایی، همان، مرحله یازده، فصل اول: 256-258). ولی مؤسس مکتب حلقه، جهان هستی مادی را مشکلی از آگاهی یا حداقل یک عنصر تشکیل دهنده آن را آگاهی می‌داند که این امر ناشی از عدم دقت در مغایرت بین امور مادی و مجرد است؛ زیرا اصلاً سنخ علم و آگاهی، غیر مادی است. (همان: 257)

از سوی دیگر، علم و آگاهی، خود یک صفت است و صفت بدون موصوف خود معنا ندارد. پس علم نیز نمی‌تواند به طور مستقل موجود باشد. وجود امور عرضی بدون جوهر، امکان تحقق ندارند و نمی‌توان جهان مادی که قائم به خود است را از سنخ علم دانست که قائم به موضوع دیگری است.

10. نگرش کارکردگرایانه در صدق

طاهری در برخی موارد، دستاوردهای تجربی و فیزیکی را دلیل صدق برخی مدعیات خویش دانسته است. اما چنین منطقی از چند جهت جای ملاحظه دارد:

اول: این مطالب مبتنی بر یکی از مدل‌های فیزیک است که مخالفان فراوانی دارد.

دوم: معیار صدق یک گزاره، کارکرد داشتن آن نیست؛ زیرا خود این گزاره به چه دلیل صادق است؟ آیا خود این اصل هم کارکردهایی داشته است؟ مفهوم مفید بودن و کارکرد داشتن، مفاهیمی مبهم و قابل تفسیرند. گزاره‌ای ممکن است برای شخصی و در شرایطی، مفید و برای دیگری غیر مفید باشد. بسیاری از گزاره‌های غلط (مانند نظریه بطلمیوس) فواید متعددی داشتند و از طرفی، فایده بسیاری از گزاره‌های صادق (مانند گزاره‌های فقهی) برای ما معلوم نیست. چه کسی می‌داند چرا نماز صبح دو رکعت است؟ (مطهری، 1391: 97-93)

سوم: با توجه به تحولات علمی، از کجا معلوم که مباحث نور و خمش فضا متحول نشود؟

چهارم: بی‌اعتنایی یا عدم آگاهی مؤسس مکتب حلقه به مبانی معرفت‌شناختی، باعث نوعی التقاط در گزینش مکاتب معرفتی شده است. او گاه از علوم تجربی و مبانی پوزیتیویستی بهره می‌گیرد و گاه کارکردگرایی پراگماتیسم را به میان می‌آورد. در حالی که معیار معناداری در روش پوزیتیویستی، آن است که گزاره، یا تحلیلی باشد یا به کمک روش تجربی آزمون‌پذیر، قابل مشاهده و اندازه‌گیری باشد. اما دیدگاه پراگماتیسم، معیار صدق را سودمندی و فایده داشتن می‌داند. (همان: 231-232)

139 **◇** بررسی مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی عرفان کیهانی از منظر حکمت اسلامی

پنجم: با روش تجربی صرف نمی‌توان از تصورات و ادراکات ما به جهان خارج پل زد. کسی که فقط روش تجربی را استفاده کند، فقط می‌تواند بگوید من این ادراکات متفاوت را در شرایط مختلف دارم، ولی نمی‌تواند بگوید جهان خارج مجازی است (یا اینکه در جهان واقع بی‌نهایت مجاز در مجاز در دل یکدیگر قرار گرفته‌اند). اینها را صرفاً با حس و تجربه نمی‌توان گفت. (مطهری، اصول فلسفه و روش رئالیسم: 113-127)

11. مغالطه در تمثیل

مؤسس عرفان حلقه به جای اقامه دلیل برای مدعیات خویش، در بسیاری از موارد از تمثیل استفاده می‌کند. این روش دو اشکال مهم دارد: نخست آنکه، هیچ حکم کلی با مثال اثبات نمی‌شود؛ این امر در ابتدایی‌ترین مباحث منطقی نیز پذیرفته شده است. هر کسی می‌تواند به نفع خویش مثالهای بیابد و از برخی ابعاد آن مثال، به سود نظریه خود بهره جوید. مخالفان مکتب حلقه نیز می‌توانند برای اثبات سخن خویش مثالهایی متناسب بیابند. دوم آنکه، نتایج گرفته شده از مثالها نیز به آسیب مغالطه دچار است (مظفر، 1426: 316) که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

یک) مثال آینه

طاهری با استناد به تصویر در آینه، نتیجه گرفته است که تصویر یک شی در آینه، واقعیت وجودی دارد و در آینه واقع شده است؛ ولی حقیقت وجودی ندارد و نسبت به خودش مجازی است. اما باید توجه داشت هر چیز نسبت به خودش حقیقت دارد. حتی مفهوم انسان هفت سر نیز نسبت به خودش حقیقت دارد و مفهومی است در کنار سایر مفاهیم که در ذهن آدمی آثار خود را دارد و غیر حقیقی بودن آن زمانی روشن می‌شود که با خارج از مفهوم مقایسه شود؛ یعنی گفته شود چنین مفهومی گذشته از حیثیت مفهومی، مصداق خارجی نیز دارد. درباره تصویر آینه نیز چنین است. تصویر نسبت به خودش حقیقت دارد و حتی زمانی که با صاحب تصویر مقایسه شود نیز حقیقتاً تصویر او را نشان می‌دهد و به همین دلیل است که هر کسی تصویر خود را در آینه، تصویر خود می‌داند و نه تصویر شخص یا چیز دیگر. اما اگر مقصود آن است که آنچه در آینه نشان داده شده است، وجودی متفاوت با صاحب تصویر دارد؛ این امر مورد انکار و محل نزاع نیست. واقعیت هر تصویری با صاحب تصویر متفاوت است، ولی بحث در حکایت‌گری تصویر نسبت به صاحب تصویر است. رابطه میان تصویر و صاحب تصویر، رابطه‌ای حقیقی و عینی است که نه به قرارداد و اعتبار وابسته است و نه میان اشیای دیگر موجود است. (مطهری، 1391: 147-131)

دو) مثال تیغه دوار

مثال تیغه دوار نیز برای تبیین این نکته است که تیغه دوار، واقعیت وجودی دارد ولی حقیقت وجودی ندارد. اما باید توجه داشت:

در این مثال و سایر مثالهایی که به نوعی خطای ادراک حسی را بیان می‌کنند، حس خطا نکرده است و حقیقتاً دایرهٔ دوار می‌بیند؛ همان‌طور که در حرکت آتش‌گردان، دایرهٔ آتشین دیده می‌شود. این امر بدان معنا نیست که حس، دایرهٔ آتشین یا تیغهٔ دوار نمی‌بیند؛ بلکه خطا در آنجاست که آنچه می‌بیند را به خارج نسبت دهد. در حقیقت؛ خطا در تطبیق ادراک حسی با خارج است. (مصباح، 1387، ج 1: 146)

از سوی دیگر، نتیجه گرفته شده که امور متحرک، مانند تیغهٔ دوار مجازند و واقعیت ندارند! در حالی که تیغهٔ دوار متحرک، آثاری دارد که تیغهٔ غیر متحرک ندارد و اگر حرکت، امری موهوم و مجازی بود، نباید آثار واقعی می‌داشت؛ به همین دلیل هیچ کس جرئت نمی‌کند دست خود را در ملخ هواپیما که متحرک است فرو برد. ذرات اتم نیز به خاطر حرکت داشتن و سرعت آن حرکت، آثاری از خود بروز می‌دهند که در حالت سکون مشاهده نخواهد شد و نوع اثری را که ناظر مشاهده می‌کند نیز نشئت گرفته از آثار حرکت آن ذرات است. پس صرف حرکت داشتن، نه تنها مجاز نیست، بلکه دارای اثر است و دیدن اشیا به صورت متراکم، به معنای سخت نفوذپذیر بودنشان است و این امر، به خاطر همان خاصیتی است که در ملخ هواپیما مشاهده می‌شود؛ با این تفاوت که در اینجا در وسعت بیشتر و با سرعت بالاتر، که اثر تراکم و سخت نفوذپذیری به مراتب بیشتری را همراه دارد. پس حرکت، مجاز و پوچ نیست که هیچ گونه اثری بر آن مترتب نشود.

تعریف فیزیکدانان از حجم اتمها گواه این مطلب است که منظورشان از حجیم بودن اتمها، یک بستر صاف نیست، بلکه معنای متفاوتی از حجم است؛ زیرا الکترون متحرک را به ابر الکترونی تشبیه کرده‌اند. پس مانند آثار تیغهٔ دوار، آثاری که از اتمها و حرکتشان دریافت می‌شود، با آثاری که مثلاً از یک استوانهٔ کامل فهم می‌شود، متفاوت است و همین تفاوت، نمایانگر وجود آثاری است که با آثار یک جسم ثابت لایتغیر منافات دارد.

د) طبقه‌بندی مفاهیم و گزاره‌های مکتب حلقه

ویژگی‌های سه‌گانهٔ حقیقت وجودی در مکتب حلقه، شبیه ویژگی‌هایی است که در فلسفهٔ اسلامی دربارهٔ معقولات ثانی فلسفی گفته شده است (رک: مطهری، 1388، ج 9: 397 و ج 10: 274)؛ در حالی که مثالهای وی دربارهٔ بخشی از مفاهیم اولی است که با حواس درک می‌شوند. این امر ناشی از عدم تفکیک میان معقولات اولی و معقولات ثانی فلسفی است که سبب پدید آمدن نقایصی در نظریهٔ وی شده است.

هـ) نتیجه‌گیری

مؤسس عرفان حلقه با استفاده از اصطلاحات جدید از حقیقت و واقعیت و مجاز، سعی دارد برداشت نوینی از هستی ارائه دهد؛ در حالی که این تلاش قرین توفیق نیست؛ زیرا مبانی معرفت‌شناختی آن دچار اشکالات متعدد است؛ از جمله:

الف - بسیاری از مدعیات این نظریه بدون دلیل و تنها با استناد به مثال بیان شده‌اند.

ب - از تفاوت قلمرو منابع معرفتی (حس، عقل و شهود) و محدودیتها و ظرفیتهای آنها غفلت شده و احکام جهان غیر محسوس با استناد به شواهد تجربی و فیزیکی بررسی شده است.

ج - کارکردگرایی به عنوان معیار صدق نظریه تلقی شده است.

د - به جایگاه استدلال عقلی و روش برهانی اعتنا نشده است.

ح - میان حقیقت و ثبات، حرکت و مجاز، مجرد و مادی و صدق و حقیقت خلط شده است.



منابع

- شیرازی، صدرالدین محمد (1981 م). *الحکمه المتعالیه فی اسفار الاربعه العقلیه*. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چ سوم.
- شیرازی، صدرالدین محمد (1375). *تعلیقہ بر شفا*. قم، بیدار.
- طاهری، محمدعلی (1388). *انسان از منظری دیگر*. تهران: بیژن، چ نهم.
- طاهری، محمدعلی (2011/الف). *انسان و معرفت*. ارمنستان: گریگور تاتواتسی.
- طاهری، محمدعلی (2011/ب). *عرفان کیهانی*. آمریکا: آمازون.
- طباطبایی، محمدحسین (1974 م). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طباطبایی، محمدحسین (1388). *نهایه الحکمه*. قم: مؤسسه امام خمینی، چ سوم.
- مصباح، محمدتقی (1387). *آموزش فلسفه*. قم، تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (1389). *کلیات علوم اسلامی*. تهران: صدرا، چ سیزدهم.
- مطهری، مرتضی (1388). *مجموعه آثار*. تهران: صدرا، چ سیزدهم.
- مطهری، مرتضی (1391). *مسئله شناخت*. تهران: صدرا، چ بیست و نهم.
- مظفر، محمد رضا (1426ه.ق المنطق، قم، نشر اسلامی، چ چهارم.
- Mesbah, Mohammad taghi (2008). *teachings of Philosophy*. Qom: Islamic propogandation.
- Motahhari, Morteza (2008). *Islamic sciences*. Tehran: Sadra, 13th Ed.
- Motahhari, Morteza (2009). *Majmu'e Athar* . Tehran: Sadra, 13th Ed.
- Motahhari, Morteza (2012). *Human knowledge*, Tehran: Sadra, 29th ed.
- Shirazi, Sadruddin Muhammad (1981). *Al-Hikmah Al-Muta'aliyah fi Asfar Al-A'qliyah Al-Arba'ah*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi, third Ed.
- Shirazi, Sadruddin Muhammad (1996). *Taligheh bar shafa*. Qom: bidar.
- Taheri, Muhammad Ali (2009). *Human, from a diffrant perspective*. Tehran: bizhan, ninth Ed.
- Taheri, Muhammad Ali (2011/a). *Man and knowledge*. Armenia: Gregory tatwasi.
- Taheri, Muhammad Ali (2011/b). *Halqe's school*. U.S.A.: Amason.
- Tabatabaei, Seyyed-Mohammad-Hosein (1974). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Beirut: moassesa alami almatboot.
- Tabatabaei, Seyyed-Mohammad-Hosein (2009). *Nahayah al-Hikmah*. Qom: imam Khomeini,s institute; third ed

